

Aa

Abacus

جدول - چرتکه - وسیله‌ای برای انجام محاسبات دستی که از طریق حرکت مهره‌های آن بر روی تعدادی میله صورت می‌گیرد.

Abatement گاهش - تخفیف - تنزل

Abbreviate

مختصر کردن - بکاربردن علامت اختصاری

Abbreviation

اختصار - مختصر - مخفف

Abelian group

گروه آبدلی - گروه جابجایی - گروه (G, \circ) را آبدلی گوئیم هرگاه:

$$a \circ b = b \circ a \quad \forall a, b \in G$$

Abel partial summation formula

فرمول جمع جزئی آبل

Abel's identity اتحاد آبل

Abel's inequality نامساوی آبل

Abel's integral equation

معادله، انتگرال آبل - معادله،

$$f(x) = \int_a^x u(z)(x-z)^{a-1} dz$$

$$(0 < a < 1, x \geq a)$$

که در آن $f(x)$ تابعی مفروض بوده و $u(z)$

تابعی مجهول می‌باشد. این معادله، در حالت

$a = \frac{1}{2}$ ، در حل مسئله آبل بکار می‌رود.
Abel's limit theorem

قضیه، حد آبل - هرگاه:

$$f(x) = \sum_{n=0}^{\infty} a_n x^n \quad (-r < x < r)$$

بوده و سلسله، اخیر در نقطه $x=r$ همگرا باشد، آنگاه:

$$\lim_{x \rightarrow r^-} f(x)$$

موجود بوده و داریم:

$$\lim_{x \rightarrow r^-} f(x) = \sum_{n=0}^{\infty} a_n r^n$$

Abel's method of summation

روش جمع زنی آبل

Abel's problem

مسئله آبل - مسئله تعیین میر ذره‌ای که تحت تاثیر نیروی ثقل در مدت زمانی مفروض سقوط کند.

Abel's test for convergence of series

آزمون آبل در مورد همگرایی سلسله‌ها اگر سلسله، $\sum a_n$ همگرا بوده و دنباله $\{b_n\}$ نیز یکنوا و همگرا باشد آنگاه سلسله، $\sum a_n b_n$ همگرا خواهد بود.

Abel's test for uniform convergence
آزمون آبل برای همگرایی یکنواخت - فرض
می‌کنیم $\{g_n\}$ دنباله‌ای از توابع حقیقی
باشد به‌طوری‌که به ازاء هر $x \in T$ و هر $n \in N$
داشته باشیم $g_{n+1}(x) \leq g_n(x)$. حال اگر
 $\{g_n\}$ بر T به‌طور یکنواخت کراندار و $\sum f_n(x)$
روی T همگرای یکنواخت باشد، آنگاه
 $\sum f_n(x)g_n(x)$ نیز روی T همگرای یکنواخت
خواهد بود.

Abel's theorem on power series
قضیه آبل در مورد سلسله‌های توانی -
اگر سلسله $\sum_{n=0}^{\infty} a_n z^n$ برای $z = \alpha$ همگرا
باشد، برای هر z در $|z| < |\alpha|$ نیز همگرا
خواهد بود.

Aberration
انحراف - عدم انطباق کانونی

Ability توانائی - قابلیت

Ab initio از آغاز - از ابتدا

Abnormal غیر عادی - ناهنجار

About پیرامون - در حدود - دورادور

Abridge مختصر کردن -

خلاصه کردن - کوتاه کردن کم کردن - کاستن

Abridgement اختصار - خلاصه

Abscissa

طول - یکی از مختصات در دستگاه مختصات

Absolute دکارتی

Absolute مطلق

Absolute constant ثابت مطلق

Absolute convergence همگرایی مطلق

Absolute error خطای مطلق -

قدر مطلق تفاضل مقدار حقیقی یک کمیت
و مقدار تقریبی آن

Absolutely continuous function
تابع مطلقاً پیوسته

Absolutely convergent
به‌طور مطلق همگرا - مطلقاً همگرا

Absolutely convergent integral
انتگرال مطلقاً همگرا - گوئیم تابع

$f: [a, +\infty) \rightarrow R$ روی فاصله $[a, +\infty)$
دارای انتگرال مطلقاً همگراست هرگاه:

$$\int_a^{+\infty} |f(x)| dx < \infty$$

باشد.

Absolutely convergent series
سلسله مطلقاً همگرا - اگر سلسله $\sum |a_n|$
همگرا باشد، سلسله $\sum a_n$ را مطلقاً همگرا

می‌نامیم.

Absolute maximum
ماکزیمم مطلق - حداکثر مطلق

Absolute minimum
مینیمم مطلق - حداقل مطلق

Absolute moment کشتاور مطلق

Absolute number عدد مطلق

Absolute stability پایداری مطلق

Absolute term in an expression

جمله ثابت در یک عبارت (مثلاً c در
عبارت $ax^2 + bx + c$)

Absolute term of a polynomial

جمله ثابت یک چند جمله‌ای

Absolute value قدر مطلق

Absolute value function

تابع قدر مطلق

Absolute value of a complex number	از قبیل گروهها، حلقه ها و هیتها
قدر مطلق یک عدد مختلط - number	تجرید - انتزاع
قدر مطلق عدد مختلط $Z = a + bi$ که آنرا با $ Z $ نمایش می دهیم عبارتست از:	تجرید - انتزاعی بودن - انتزاع
$ Z = (a^2 + b^2)^{\frac{1}{2}}$	Abstract number
Absolute value of a matrix	عدد مجرد - عدد انتزاعی
قدر مطلق یک ماتریس - قدر مطلق ماتریس $A = [a_{ij}]$ عبارتست از ماتریس:	Abstract system
$ A = [a_{ij}]$	دستگاه مجرد
Absolute value of a real number	Absurd
قدر مطلق یک عدد حقیقی - اگر a عددی حقیقی باشد قدر مطلق آن به صورت زیر تعریف می شود:	بی معنی - عبث - بوج - بیهوده - متنع
$ a = \begin{cases} a & a \geq 0 \\ -a & a < 0 \end{cases}$	Absurdity
Absolute value of a vector	بیهودگی - بوجی
قدر مطلق یک بردار - قدر مطلق بردار $a = (a_1, \dots, a_n) \in R^n$	Absurd relation
عبارتست از:	رابطه متنع
$ a = \sqrt{\sum_{i=1}^n a_i^2}$	Abundant
Absolute Zero	فراوان - بسیار - وافر - زاید - اضافی
Absorbent	Abundant number
Absorbing state	عدد زاید - عدد طبیعی n را یک عدد زاید گویند هرگاه $\sigma(n) > 2n$ باشد، که در آن $\sigma(n)$ مجموع مقسوم علیه های n می باشد.
حالت a از یک فرآیند مارکف جاذب نامیده می شود هرگاه $P(a, a) = 1$ باشد، بطور معادل حالت a را جاذب می نامیم هرگاه برای $x \neq a$ داشته باشیم $P(a, x) = 0$.	Accelerate
Absorption	شتاباندن - تسریع کردن - تند شدن
Abstract	Accelerated
Abstract algebra	شتابدار
جبر مجرد - مطالعه ساختمانهای جبری	Accelerated motion
	حرکت شتابدار
	Acceleration
	شتاب
	Acceleration of gravity
	شتاب ثقل
	Accelerator
	شتاب دهنده
	Accept
	پذیرفتن - قبول کردن
	Acceptance
	پذیرش - قبولی
	Acceptance sampling
	نمونه گیری معتبر
	Acceptor
	قبول کننده - پذیرا - پذیرنده
	Access
	اضافه - افزایش - دسترس - مدخل

Accessory	فرعی - همدست	حاصل شدن - منتج گردیدن
Accessory parameter	پارامتر فرعی	Accumulate
Accident	حادثه - واقعه - تصادف	انباشتن - جمع شدن - جمع کردن
Accidental	اتفاقی - تصادفی	Accumulation
Accident Insurance	بیمه حوادث	تجمع - انبوهی - انباشتگی
Accommodate		Accumulation factor
جا دادن - تطبیق کردن - اصلاح کردن -		ضریب تجمع - در بهره مرکب با نرخ بهره
وفق دادن		r، کمیت (1+r) را ضریب تجمع نامند.
Accompanied by	همراه با	Accumulation point
Accompanying	همراه	نقطه تجمع - نقطه حدی
Accord		Accuracy
مطابقت دادن - تطبیق دادن		صحت - دقت - درستی
Accordance	مطابقت	Accurate
Accordant	مطابق	صحیح - دقیق - درست
Accordingly		Accurately
بنابراین - از اینرو - در نتیجه		با دقت
According to		Achieve
برطبق - مطابق - به قول - به موجب		انجام دادن - موفق شدن
Account		Acnode
حساب - صورت حساب - گزارش		نقطه مزدوج
Accountancy	حسابداری	Acoustic
Accountant	حسابدار	صوتی - مربوط به صدا
Account book	دفتر حساب	Acoustical
Accounting	حسابداری	صوتی
Accounting period	دوره محاسباتی	Acoustics
Account turn over		صداشناسی - علم الاصوات
محاسبه برگشت سرمایه		Acquit
Accredite	معتبر ساختن - برسمیت شناختن	ادا کردن - انجام دادن
Accroissement	افزایش	Acre
Accrue		آکر - برابر با ۴۸۴۰ یارد مربع و یا در
افزوده شدن - تعلق گرفتن - فراهم شدن -		حدود ۴۰۴۷ متر مربع - جریب فرنگی
		Across
		از میان - سرتاسر
		Act
		عمل کردن - اثر کردن
		Action
		عمل - اثر
		Action at a distance
		اثر از راه دور - عمل از فاصله دور
		Active
		فعال - موثر
		Active power
		توان موثر
		Actuality
		واقعیت - فعلیت
		Actually
		واقعا - بالفعل - در حقیقت

Actual value	قابل جمع زدن - افزودنی	Addible
ارزش حقیقی - مقدار حقیقی	Adding machine	
Actuarial	ماشین جمع زنی - ماشین حساب	
آمار - تعیین شدن توسط آمار	Addition	جمع - افزایش
Actuary	آمارگیر	Additional
حاده - تند	اضافی - افزوده - افزایشی	
Acute	Addition of complex quantities	
زاویه حاده	جمع کمیت‌های مختلط - جمع دو کمیت مختلط	
Acute angle	به صورت زیر انجام می‌شود:	
حاده الزاویه	$(a + bi) + (c + di) = (a + c) + (b + d)i$	
تندی - حدت - شدت	Addition of figures	جمع ارقام
Acuteness	Addition of matrices	
Acute triangle	جمع ماتریسها - مجموع دو ماتریس $m \times n$	
مثلث حاده الزاویه - مثلثی که کلیه زوایای آن حاده هستند.	مانند $A = [a_{ij}]$ و $B = [b_{ij}]$ عبارتست از	
غیر دوری	ماتریسی مانند $C = [c_{ij}]$ که در آن	
Acyclic	$c_{ij} = a_{ij} + b_{ij}$	
Acyclic transformation	Addition of vectors	
تبدیل غیر دوری - تبدیل $T: X \rightarrow X$ را غیر دوری می‌نامند هرگاه:	جمع بردارها - جمع بردارها به صورت	
$T^n(x) \neq x \quad \forall n \neq 0, \forall x \in X$	مولفه به مولفه انجام می‌شود.	
Ad absurdum	Addition principle	اصل جمع
برهان خلف	Addition property of equalities	
Ad absurdum statement	خاصیت جمع تساویها	
برهان خلف - گزاره خلف	Addition property of inequalities	
Adapt	خاصیت جمع نامساوی‌ها	
توافق کردن - تطبیق دادن - سازش کردن	Addition sign	علامت جمع
Adaptation	Addition table	جدول جمع
توافق - سازش - تناسب	Additive	جمع‌ی
Add	Additive function	تابع جمع‌ی
جمع کردن - اضافه کردن - افزودن	Additive group	گروه جمع‌ی
Added	Additive group of rational numbers	
اضافی - اضافه شده		
Addend		
جمع‌وند - هر یک از عوامل جمع		
Addendum		
ضمیمه - اضافه		
Adder		
جمع کننده - افزایشنده		
Addibility		
قابلیت جمع		
		گروه جمع‌ی اعداد گویا

Additive identity عضو خنثی در جمع

Additive inverse عضو معکوس در جمع — قرینه

Additive notation نماد جمعی

Additive property خاصیت جمعپذیری

Additive set function تابع مجموعه‌ای جمعی — تابع مجموعه‌ای f را جمعی گویند هرگاه به ازاء هر دو مجموعه مجزای A و B در قلمروش داشته باشیم:

$$f(A \cup B) = f(A) + f(B)$$

Additivity خاصیت جمعی

Additivity of Lebesgue measure جمعی بودن اندازه لبگ — هرگاه (A_1, A_2, \dots) گردایه شمارشی از مجموعه‌های دو به دو مجزای اندازه‌پذیر باشد آنگاه:

$$m\left(\bigcup_{i=1}^{\infty} A_i\right) = \sum_{i=1}^{\infty} m(A_i)$$

که در آن m تابع اندازه لبگ است.

Adequacy کفایت

Adequate متساوی بودن — مساوی ساختن — کافی — مناسب — مساوی — رسا

Adequately بقدر کافی

Adhere متصل بودن — چسبیدن

Adherence چسبیدگی

Adherence of a set چسبیدگی یک مجموعه — بستار یک مجموعه

Adherent چسبیده

Adherent point نقطه چسبیده

Adiabatic عایق گرما —

بدون تبادل حرارتی

Adiabatic curves منحنی‌هایی که رابطه بین فشار و حجم عناصر را تحت شرایط مقدار حرارت ثابت نشان می‌دهند — منحنی‌های آدیاباتیک — منحنی‌های بدون تبادل حرارتی

Ad infinitum به سمت بی نهایت — الی غیرالنهاییه

Adjacence نزدیکی — مجاورت

Adjacency matrix ماتریس مجاورت — اگر V_1, V_2, \dots, V_n رؤس گراف G باشند، آنگاه ماتریس $P \times P$ ، $A = [a_{ij}]$ که در آن:

$$a_{ij} = \begin{cases} 1 & \text{اگر راس } v_i \text{ با راس } v_j \text{ مجاور باشد} \\ 0 & \text{در غیر این صورت} \end{cases}$$

می‌باشد ماتریس مجاورت گراف G نامیده می‌شود.

Adjacent مجاور — نزدیک — هم جوار

Adjacent angles زوایای مجاور — دو زاویه که دارای راس و یک ضلع مشترک بوده و در دو طرف ضلع مشترک واقع می‌باشند.

Adjacent sides اضلاع مجاور

Adjacent supplementary angles زوایای مکمل مجاور — زوایای مجانب

Adjoin ضمیمه کردن — ملحق کردن

Adjoined وابسته — الحاقی — ضمیمه

Adjoined determinate دترمینان الحاقی

Adjoining متصل — مجاور — پیوسته

Adjoint	الحاقي	Adoption	اتخاذ
Adjoint matrix		Adsorption	
ماتريس الحاقی - ترانهاده، ماتريس متشکل از هم عاملهای یک ماتريس مربع A را ماتريس الحاقی A می نامند .		انقباض گازها و مايعات روی سطوح	
$(adj A)_{ij} = (-1)^{i+j} \det A(j i)$		Advance	پیش بردن - پیشرفت
Adjoint operator		Advanced	پیشرفته
عملگر الحاقی - فرض می کنیم $(H, \langle \cdot \cdot \rangle)$ یک فضای هیلبرت و $A: H \rightarrow H$ یک عملگر خطی باشد . عملگر خطی $B: H \rightarrow H$ را عملگر الحاقی A می نامیم هرگاه برای هر $x, y \in H$ داشته باشیم :		Advanced analysis	آنالیز پیشرفته
$\langle Ax y \rangle = \langle x By \rangle$		Advancement	پیشرفت
الحاقی یک ماتريس - ماتريس الحاقی یک ماتريس		Advantage	مزیت - سود - فایده - برتری
Adjunction	الحاق	Advection	وزش افقی
Adjust		Advisable	مقتضی
مطابق کردن - تعدیل کردن - میزان کردن		Advise	آگاهی دادن
Adjustable		Aerodynamics	آیرودینامیک
قابل تعدیل - قابل تطبیق - قابل تنظیم		Aeronautics	علم هوانوردی
Adjustment		Aerostatics	علم خواص مکانیکی هوا
تعدیل - تطبیق - تنظیم		Affine geometry	
Adjustment for calendar variation		هندسه، مستوی - نوعی هندسه که از روشهای جبر خطی استفاده می کند .	
تنظیم برای تغییرات سالانه یا تقویمی		Affine mapping	
Adjustment for seasonal variation		گسترش مستوی - نگاشت مستوی	
تنظیم برای تغییرات فصلی		Affine transformation	
Admissible		تبدیل مستوی - فرض می کنیم V یک فضای برداری باشد . تبدیل $T: V \rightarrow V$ را یک تبدیل مستوی می نامیم هرگاه بردار ثابت $b \in V$ و تبدیل خطی $T': V \rightarrow V$ موجود باشند بطوریکه برای هر $v \in V$ داشته باشیم :	
		$T(v) = T'(v) + b$	
Admission	پذیرش - تصدیق	Affirm	اثبات کردن - اظهار کردن - تصدیق کردن
Adopt	اتخاذ کردن	Affirmation	اثبات - تصدیق - اظهار
		Affirmative	مثبت

Affirmatively	بطور مثبت	F است هرگاه A یک فضای برداری روی
Affix		F بوده و بعلاوه برای هر $a, b \in A$ و هر $a \in F$ داشته باشیم:
	علامت گذاشتن - ضمیمه کردن - چسباندن	$a(ab) = (aa)b = a(ab)$
	نشان دادن - نگار	
A fortiori	بطریق اولی	Algebraic جبری
Agent	نماینده - عامل - ضریب	Algebraic addition جمع جبری
Aggregate		Algebraically از راه جبر - بطور جبری
	مجموعه - جمع شده - انبوه - مبلغ کل	Algebraic closure of a field بستار جبری یک هیئت - هیئت F^* بستار
Aggregation	اجتماع	جبری هیئت F نامیده می شود هرگاه F^*
Aggregative	جامع - جمعی	یک توسیع جبری F بوده و هیچ توسیع جبری غیر از خودش نداشته باشد.
Agiotage	صرافی - معاملات احتکاری پروات	Algebraic curve منحنی جبری
Agitation	آشفتگی	Algebraic division تقسیم جبری
Agonic	بی انحراف - بی گوشه - بی میل	Algebraic equation معادله جبری - معادله حاصل از مساوی
Agreement	قرارداد - توافق	صفر قرار دادن یک عبارت جبری
Airy differential equation		Algebraic expression عبارت جبری - عبارت حاصل از انجسام
	معادله دیفرانسیل ایری - معادله دیفرانسیل $\frac{d^2 f}{dx^2} - xf(x) = 0$ را معادله دیفرانسیل ایری می نامند. این معادله در مطالعه شکست نور در نزدیکی سطوح ناهموار بکار می رود.	عبارت جبری - عبارت حاصل از انجسام
Airy function		تعدادی متناهی از عملیات جمع، تفریق، ضرب، تقسیم و توان بر روی علائمی که نماینده اعداد هستند.
	تابع ایری - هر یک از جوابهای معادله دیفرانسیل ایری را تابع ایری می نامند.	Algebraic extension of a field توسیع جبری یک هیئت - هیئت K را یک
Ajar	نیم باز	توسیع جبری هیئت F نامند هرگاه هر عضو K روی F جبری باشد.
Aleph	حرف الف	Algebraic function تابع جبری - تابع $y = f(x)$ را یک تابع
Aleph identity	اتحاد الف	جبری می نامند هرگاه x و y در رابطهای به صورت $F(x, y) = 0$ صدق کنند که در آن
Aleph naught	الف صفر	$F(x, y)$ یک چند جمله ای بر حسب x و y است
Aleph null	الف صفر	
Alpha	آلفا - حرف اول الفبای یونانی - α	
Algebra		
	جبر - گوئیم حلقه A یک جبر روی هیئت	

Algebraic geometry	اشکال با استفاده از روشهای جبر مجرد
هندسهٔ جبری - مطالعهٔ خواص هندسی اشکال با استفاده از روشهای جبری	Algebraic value مقدار جبری
Algebraic identity اتحاد جبری	Algebraist جبردان
Algebraic integer	Algebra of logic جبر منطق
عدد صحیح جبری - عدد جبری a را یک عدد صحیح جبری گویند هرگاه در معادله‌ای بصورت $x^n + a_1 x^{n-1} + \dots + a_n = 0$ که در آن a_1, \dots, a_n اعداد صحیح هستند، صدق کند.	Algebra of Sets جبر مجموعه‌ها
Algebraic language	Algorist الگوریتم‌ساز - طراح الگوریتم
زبان جبری - بیان جبری - روش متداول برای نوشتن علائم و سایر اجزاء دستورات و عبارات ریاضی	Algorithm الگوریتم - الخوارزمی - مجموعه‌ای از قوانین خوب تعریف شده برای حل یک مسئله در تعدادی متناهی مرحله
Algebraic multiplication ضرب جبری	Align در یک امتداد قرار دادن - به خط کردن - ردیف کردن - به صف کردن
Algebraic number	Alignment صف - ردیف - صف بندی
عدد جبری - هر ریشهٔ یک چندجمله‌ای با ضرایب گویا، یک عدد جبری نامیده می‌شود.	Alignment chart نمودار - نمودگرام
Algebraic number theory	Alike شبیه - یکسان - متشابه
نظریهٔ جبری اعداد - مطالعهٔ خواص اعداد حقیقی، بخصوص اعداد صحیح، با استفاده از روشهای جبر مجرد	Aliquant باقیمانده دار
Algebraic operations اعمال جبری	Aliquant part قسمت باقیمانده دار
Algebraic solution جواب جبری	Aliquot عاد کردن - عاد کننده
Algebraic subtraction تفریق جبری	Aliquot part جزء عاد کننده - مقوم علیه
Algebraic sum حاصل جمع جبری - نتیجهٔ حاصل از جمع جبری چند کمیت علامت دار	Allow جایز شمردن - روا داشتن - اجازه دادن - پذیرفتن
Algebraic symbols علائم جبری	Allowable جایز - مجاز - روا
Algebraic system دستگاه جبری	Alloy آلیاژ - عیار زدن
Algebraic topology توپولوژی جبری - مطالعهٔ خواص توپولوژیکی	Almanac تقویم سالانه - تقویم نجومی
	Almost تقریبا
	Almost every where تقریبا "همه جا - فرض می‌کنیم (X, S, μ) یک فضای اندازه باشد، گوئیم خاصیت P تقریبا

همه جا روی مجموعه $S \subset X$ برقرار است هرگاه وجود داشته باشد مجموعه $Z \in S$ بطوریکه $\mu(Z) = 0$ و P روی $S \setminus Z$ برقرار باشد.

Almost periodic function

تابع تقریباً متناوب

Almost sure convergence

همگرایی قریب به یقین

Almost surely قریب به یقین

Along در طول - در امتداد

Alter

تغییر دادن - اصلاح کردن - تغییر کردن

Alterable متغیر - قابل تغییر

Alteration دگرگونی - تغییر - اصلاح

Alternate

متبادل - متناوب - متناوب کردن

Alternate angles

زوایای متبادل - دو زاویه غیر مجاور حاصل از تقاطع یک قاطع با دو خط که در دو طرف قاطع و هر دو در بین دو خط و یا هر دو در خارج دو خط قرار می گیرند.

Alternated متناوب

Alternate exterior angles

زوایای متبادل خارجی

Alternate interior angles

زوایای متبادل داخلی

Alternately متناوباً - به تناوب

Alternating متناوب

Alternating function

تابع متبادل - تابع چند متغیره f را متبادل گوئیم هرگاه با تعویض هر دو متغیر مستقل اش با یکدیگر مقدار تابع تغییر علامت دهد.

Alternating group

گروه متناوب - گروه متشکل از کلیه جایگشت های زوج " عنصر

Alternating harmonic همساز متناوب

Alternating harmonic series

سلسله توافقی متناوب - سلسله

$$\sum_{n=1}^{\infty} (-1)^{n+1} \frac{1}{n} = 1 - \frac{1}{2} + \frac{1}{3} - \frac{1}{4} + \dots$$

Alternating polynomial

چند جمله ای متناوب

Alternating series

سلسله متناوب - سلسله حقیقی متشکل از عناصری که یک در میان مثبت و منفی هستند.

Alternation

نوبت - تناوب - یک در میانی

Alternative متناوب

Altimeter

اوج نما - ارتفاع سنج - فرازیاب

Altitude ارتفاع - بلندی - فراز

Altitudinal

وابسته به اوج - ارتفاعی - مربوط به ارتفاع

A.m.(anti meridium)

پیش از ظهر - بامداد

Ambiguity ابهام - نامعلومی

Ambiguous تاریک - مبهم - دو پهلو

Ambiguousness

ابهام - دو پهلوئی - تاریکی

Ambit

پیرامون - حدود - حوزه - محوطه

Amicable numbers

اعداد متحابه - دو عدد طبیعی را متحابه گویند هرگاه هر یک برابر مجموع مقسوم

علیه های دیگری بجز خود آن عدد باشد،
مانند ۲۸۴ و ۲۲۰

$$220 = 1 + 2 + 4 + 7 + 14 + 28$$

$$284 = 1 + 2 + 4 + 5 + 10 + 11 + 20 + 22 + 44 + 55 + 110$$

Amid وسط

Amiss نادرست

Among در میان - از جمله - در زمره

Amorphous همشکل - بی‌نظم

Amortization

استهلاک - استهلاک سرمایه

Amortization of a dept

استهلاک دین

Amortization rate ضریب استهلاک

Amortize مستهلک کردن - تقسیط قرض

Amount مقدار - حاصل - مبلغ - میزان

Ample وسیع - فراوان

Amplification

توسعه - تفصیل - بسط - دامنه‌دهی

Amplitude آرگومان - دامنه، نوسان

Amplitude of a complex number

آرگومان یک عدد مختلط - زاویه، بین بردار

نمایش دهنده، یک عدد مختلط با جهت

مثبت محور حقیقی

Amplitude of a curve

دامنه، نوسان یک منحنی - نصف تفاضل

بزرگترین و کوچکترین ارتفاع یک منحنی

متناوب

Analog computer

کامپیوتر آنالوگ - کامپیوتر قیاسی - رایانه

قیاسی

Analogize قیاس کردن

Analogue نظیر - مانند - شبیه

Analyse

تجزیه کردن - تجزیه و تحلیل کردن

Analysier تحلیل گر

Analysis آنالیز - تجزیه و تحلیل

Analysis sheet تحلیل نامه

Analysis situs

توپولوژی - تحلیل موضعی

Analytic تحلیلی

Analytically بطور تحلیلی

Analytic at a point تحلیلی در یک نقطه

Analytic continuation

ادامه، تحلیلی - توسعه یک تابع تحلیلی به

دامنه‌ای بزرگتر از دامنه، تعریف اصلی آن

Analytic curve

منحنی تحلیلی - منحنی، را تحلیلی

می‌نامیم هرگاه معادلات پارامتری آن

توابعی تحلیلی باشند.

Analytic engine ماشین تحلیل گر

Analytic function

تابع تحلیلی - تابعی که می‌تواند توسط

یک سلسله، تیلور همگرا نمایش داده شود.

Analytic geometry

هندسه، تحلیلی - مطالعه، اشکال و منحنی

های هندسی با استفاده از دستگاه مختصات

و روشهای جبری

Analytic method روش تحلیلی

Analytic number theory

نظریه، تحلیلی اعداد - مطالعه، مسائل

مجموعه، گسسته، اعداد صحیح با استفاده

از ریاضیات پیوسته	Angle of elevation	زاویه فراز
Analytic representation	Angle of friction	زاویه اصطکاک
نمایش تحلیلی	Angle of incidence	زاویه تابش
Analyze تجزیه و تحلیل کردن	Angle of inclination	زاویه شیب
Anchor لنگر - لنگر انداختن	Angle of reflection	زاویه بازتاب
Anchor ring چنبره	Angle of refraction	
Ancillary فرعی - کمکی - دستیار	زاویه انکسار - زاویه شکست	
And so forth و غیره	Angle preserving mapping	
And so on و غیره - و به همین ترتیب	تبدیل حافظ زاویه	
Angle	Angstrom unit	
زاویه - شکل هندسی حاصل از دو نیم خط	واحد انگستروم - واحد بین المللی طول موج	
با مبدأ مشترک	Angular	زاویه‌ای
Angle at the center زاویه مرکزی	Angular acceleration	
Angle between a line and a plane	شتاب زاویه‌ای	
زاویه بین خط و صفحه	Angular distance	فاصله زاویه‌ای
Angle between two intersecting	Angular moment	گشتاور زاویه‌ای
curves زاویه بین دو منحنی متقاطع	Angular momentum	
Angle between two planes	اندازه حرکت زاویه‌ای	
زاویه بین دو صفحه	Angular speed	تندی زاویه‌ای
Angle between two vectors	Angular velocity	سرعت زاویه‌ای
زاویه بین دو بردار - در یک فضای برداری	Angulate	زاویه‌دار - گوشه دار
حقیقی با ضرب داخلی $\langle \rangle$ زاویه بین	Angulation	
دو بردار نا صفر \vec{u} و \vec{v} عبارت است از	گوشه دار سازی - زاویه دار سازی	
زاویه‌ای مانند θ بطوریکه $0 \leq \theta \leq 180^\circ$	Anharmonic	
و $\cos \theta = \frac{\langle u u \rangle}{\sqrt{\langle u u \rangle} \cdot \sqrt{\langle v v \rangle}}$	ناهمساز - غیر توافقی - ناموزون	
Angle bisection	Annex	
تقسیم زاویه - تقسیم یک زاویه به دو	اضافه کردن - افزودن - ضمیمه کردن	
قسمت مساوی	Annihilate	پوچ ساختن
Angle of a lune زاویه هلال	Annihilating ideal	ایده آل پوچ ساز
Angle of depression زاویه شیب	Annihilation	پوچ سازی
	Annihilator	پوچ ساز

Annihilator of a subspace

پوچاز یک زیر فضا - اگر W زیر فضائی از فضای برداری V بوده و \hat{V} مجموعه کلیه تبدیلات خطی از V به V باشد آنگاه
 $A(W) = \{f \in \hat{V} \mid f(w) = 0, \forall w \in W\}$
 را پوچاز W می‌گویند.

Annual سالانه

Annuitant حقوق بگیر

Annuity حقوق سالانه

Annular حلقه‌ای شکل

Annular solid

جسم چنبری - جسم حاصل از دوران یک منحنی بسته مسطح حول محوری هم صفحه و غیر متقاطع با آن

Annulus

طوق - تاج دایره - ناحیه‌ای از صفحه واقع بین دو دایره هم مرکز

Another دیگری - یکی دیگر

Answer جواب - جواب دادن

Answer in a affirmative

جواب مثبت - جواب مثبت دادن

Antecedent مقدم (ترکیب شرطی)

Antedate سبقت - پیش بینی کردن

Ante meridiem (AM.am)

پیش از ظهر - بامداد

Anti-

پیشوند به معنی "ضد و مخالف" - ضد - عکس

Anticipate پیش بینی کردن -

پیشی گرفتن بر - جلو انداختن

Anti-clockwise جهت مثلثاتی -

عکس جهت عقربه‌های ساعت

Anti-Commutative غیر جابجائی

Anticosine

عکس کسینوس - معکوس کسینوس

Anticotangent عکس کتانژانت

Antiderivative ضد مشتق - تابع اولیه

Antihyperbolic function

تابع معکوس هذلولوی

Antilogarithm

آنتی لگاریتم - عدد y را آنتی لگاریتم عدد x می‌نامیم هرگاه $x = \log y$ باشد.

Antilogarithmic عکس لگاریتمی

Antinomy تناقض دو قانون (دو اصل)

Antiparallel نامتوازی - غیر موازی

Antipodal متقاطع

Antipodal points نقاط متقاطع

Antipodes نقاط متقاطع

Antireflexive ناهزتابی - غیر انعکاسی

Antireflexive relation

رابطه غیر انعکاسی

Antisine

عکس سینوس - معکوس سینوس

Antisymmetric پادمتقارن - قناس

Antisymmetric dyadic

تانسور مرتبه دو پاد متقارن - تانسوری از مرتبه دو که با قرینه مزدوجش برابر است.

Antisymmetric matrix

ماتریس پادمتقارن - ماتریسی که برابر قرینه ترانسهاده خود است.

Antisymmetric relation

رابطه پاد متقارن

Antisymmetrization	پاد متقارن سازی	Application	کاربرد استعمال
Antisymmetry	پاد متقارنی	Applied	عملی - قابل اجرا - کاربردی
Antitangent	معکوس تانژانت - عکس تانژانت	Applied mathematics	ریاضیات کاربردی - ریاضیات کاربرده
Antithesis	برابر نهاد - آنتی تیز	Apply	بکار بردن - اجرا کردن - اعمال کردن
Antitrigonometric function	تابع معکوس مثلثاتی	Apportion	بخش کردن - قسمت کردن - تقسیم کردن
Apart	جدا - مجزا - دور از هم	Apportionment	بخش - قسمت - تقسیم
Apeak	راست - بطور عمودی	Appraisal	ارزیابی - تقویم - تعیین قیمت
Aperiodic	غیر متناوب - غیر دوره ای	Appraise	ارزیابی کردن - تقویم نمودن
Apothem	سهم (در هرم) - ارتفاع (در چند ضلعی منتظم)	Approach	میل - میل کردن - تمایل
Aperture	روزنه - شکاف	Appropriate	مخصوص - مناسب - مقتضی - اختصاص دادن
Apex	رأس - قله - اوج - نوک - رأس مثلث یا مخروط	Appropriation	اختصاص - تخصیص
Apex angle	زاویه رأس	Approximate	تقریب - تقریب زدن - بدست آوردن نتیجه ای که دقیق نیست ولی، به اندازه کافی و برای منظور مشخص، به مقدار واقعی نزدیک است - بدست آوردن دنباله ای از مقادیر که به مقدار واقعی میل می کنند.
Aphelion	دورترین فاصله	Approximate from above	تقریب از بالا (اضافی)
Apical	رأس - مربوط به رأس	Approximate from below	تقریب از پائین (نقصانی)
Apodictic	مستلزم بیان حقیقت - قابل توضیح	Approximately	تخمینا - تقریبا
Apogee	اوج - نقطه اوج	Approximate polynomial	چند جمله ای تقریب
Aposteriori	از معلول به علت رسیده		
Apparent	آشکار - پیدا - ظاهر - شفاف		
Apparent outline	دوره ظاهر		
Append	ضمیمه کردن		
Appendage	ضمیمه		
Appendix	ضمیمه - زائده - پیوست		
Applicable	عملی - قابل اجرا - کاربردی		

Approximate quotient	خارج قسمت تقریبی	Arbitrarily small	بطور دلخواه کوچک
Approximate solution	حل تقریبی - جواب تقریبی	Arbitrariness	دلخواهی - اختیاری
Approximate value	مقدار تقریبی	Arbitrary	دلخواه - اختیاری
Approximation	تقریب	Arbitrary ε	ابهیلون دلخواه
Approximation calculus	حساب تقریب	Arbitrary assumption	فرض اختیاری
Approximation method	روش تقریبی	Arbitrary constant	ثابت دلخواه
Approximation theorem	قضیه تقریب	Arbitrary parameter	پارامتر اختیاری
Approximation theorem of Weierstrass	قضیه تقریب وایراشتراس	Arbitrary small	بطور دلخواه کوچک
Approximative	تقریبی - تخمینی	Arc	کمان - قوس
Apriori	از علت به معلول رسیده	Arc and angle measurment	اندازه گیری کمان و زاویه
Apse line	قطر اطول یا اقصر مدار سیاره - خط اوج و حضیض	Arc cosecant	آرک کسکانت - عکس کسکانت
Apsis	نقطه اوج یک منحنی	Arc cosine	عکس کسینوس - آرک کسینوس
Arabic figures	ارقام عربی	Arc function	تابع کمان
Arabic numbers	اعداد عربی	Arch	شکل قوس (طاق) در آوردن - قوس - کمان - طاق
Arabic numerals	سیستم عددی عربی	Archimedean law	قانون ارشمیدس
Arbelos	آربلوس - چاقوی کفافی - اگر نقاط A و B و C بر یک خط واقع باشند ، آنگاه شکل محدود به نیمدایره های مرسوم روی AB ، BC ، CA در یک طرف خط مزبور را یک آربلوس یا چاقوی کفافی می گویند .	Archimedean property of real numbers	خاصیت ارشمیدسی اعداد حقیقی - بهازاء هر $x \in R$ و $y \in R$ که $x > 0$ وجود دارد n صحیح مثبت بطوریکه $nx > y$
Arbitrarily	بطور دلخواه - اختیاری	Archimedean solids	اجسام ارشمیدسی - سیزده جسمی که وجوه آنها چند ضلعیهای منتظم بوده ، نه لزوماً از یکنوع ، و کنجهای آنها مساوی هستند .

Archimedes axiom

اصل موضوع ارشمیدس

Archimedes principle

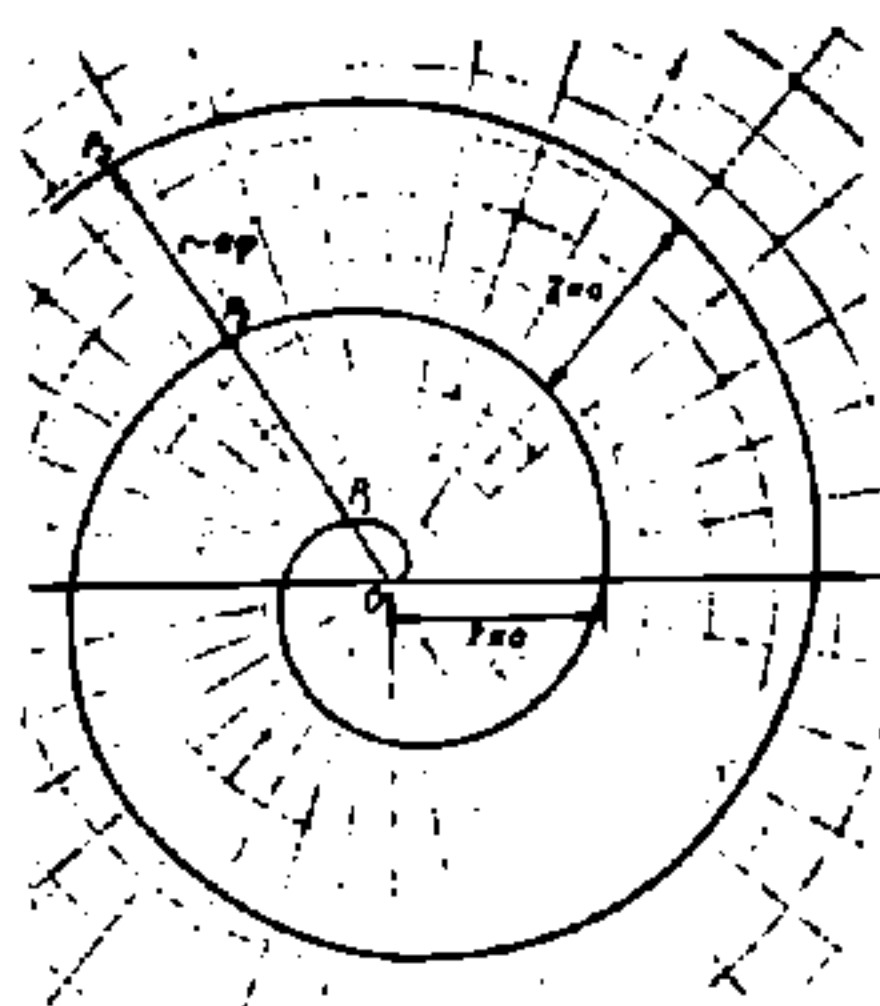
اصل ارشمیدس

Archimedes' problem

مسئله ارشمیدس - مسئله تقسیم یک نیمکره
به دو قسمت هم حجم بوسیلهٔ صفحه‌ای
موازی با قاعدهٔ آن، که این مسئله با
روشهای اقلیدسی قابل حل نیست.

Archimedes spiral

مارپیچ ارشمیدس - منحنی نمایش تغییرات
تابع $r = a\theta$ در مختصات قطبی



Arcsine عکس سینوس - کمان جیب

Arctangent

کمان تانژانت - کمان ظل

Arcwise connected

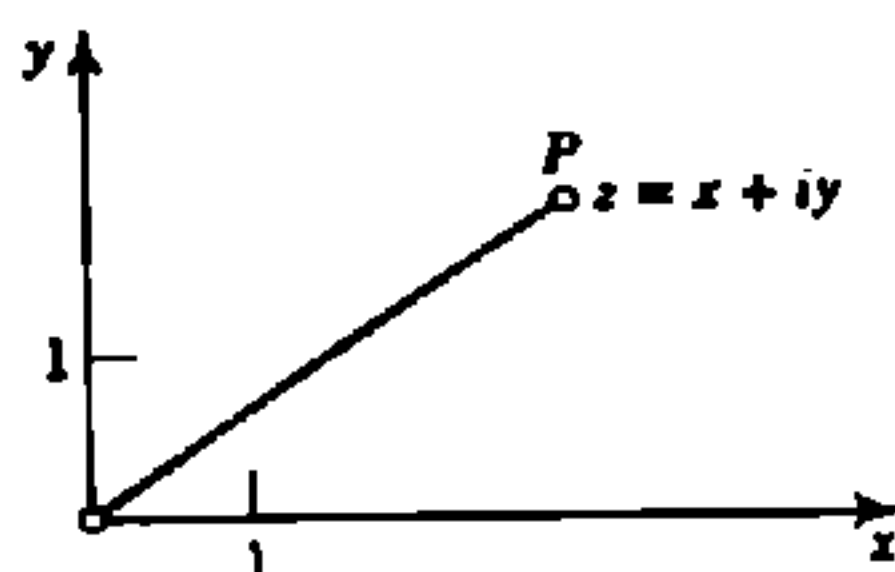
همبند کمانی - همبند مسیری

Area مساحت

Arête فصل مشترک - خط الراس کره

Argand diagram

نمودار آرگان - یک دستگاه مختصات دکارتی
دو بعدی برای نمایش اعداد مختلط که در
آن عدد مختلط $x + iy$ به صورت نقطه‌ای

به مختصات x و y نمایش داده می‌شود.

بحث کردن - با دلیل ثابت کردن Argue

آرگومان - شناسه - متغیر متقل Argument

Argumentation

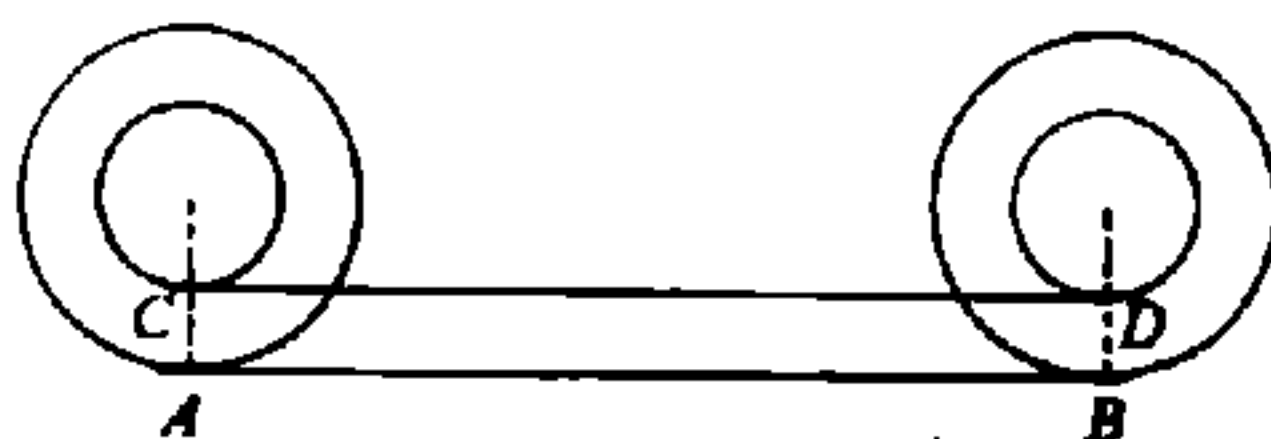
استدلال - بحث - مناظره - مباحثه

Argument of a complex number

شناسهٔ یک عدد مختلط - آرگومان یک عدد
مختلط

Aristotle's wheel

چرخ ارسطو - در شکل زیر اگر دایرهٔ بزرگ
در امتداد خطی مستقیم یک دور کامل بزند
آنگاه مسافت طی شده یعنی AB برابر با
محیط دایرهٔ بزرگ خواهد بود، اما در این
حین دایرهٔ کوچک نیز که بصورت متحد -
المركز بر دایرهٔ بزرگ ثابت شده است یک
دور کامل زده و لذا CD برابر با محیط
دایرهٔ کوچک می‌باشد. بنابراین محیط دو
دایره با هم مساویند!



Arithmetic

حساب - علم حساب - حسابی - عددی

Arithmetical

حسابی - مربوط به علم حساب

Arithmetical addition

جمع حسابی - جمع اعداد مثبت و یا
قدر مطلق اعداد علامتدار

Arithmetical character

خصلت حسابی

Arithmetical decimal system

دستگاه اعشاری حساب

Arithmetical function

تابع حسابی - تابعی که دامنه تعریفش
مجموعه اعداد طبیعی باشد.

Arithmetical number عدد حسابی

Arithmetical progression

تصاد حسابی

Arithmetical proportion

تناسب حسابی

Arithmetical system دستگاه حسابی

Arithmetician عالم علم حساب

Arithmetic laws قوانین حسابی

Arithmetic mean

میانگین حسابی - میانگین حسابی n عدد
 x_1, \dots, x_n عبارتست از

$$\bar{x} = \frac{x_1 + \dots + x_n}{n} = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n x_i$$

Arithmetic operations

عملیات حسابی

Arithmetic progression

تصاد حسابی - تصاعد عددی - دنباله‌ای
به صورت $a_n = a_1 + nd$ ($n = 0, 1, 2, \dots$) که
در آن اعداد ثابت a_1 و d را بترتیب جمله
اول و قدر نسبت تصاعد عددی می‌نامند.

Arithmetic proportion

تناسب حسابی - تناسب عددی

Arithmetic sequence دنباله حسابی

Arithmetic series سلسله حسابی

Arithmetic sum

حاصلجمع حسابی - نتیجه حاصل از جمع
تعدادی عدد مثبت و یا قدر مطلق تعدادی
عدد علامتدار

Arithmometer نوعی ماشین محاسبه

Arm ضلع - بازو

Armillary sphere کره مشبک

Arms of an angle اضلاع یک زاویه

Around

پیرامون - گرداگرد - اطراف - دورتادور

Arrange تعبیه کردن - قرار دادن -
مرتب کردن - ترتیب دادن - آراستن

Arrange a polynomial

مرتب کردن یک چند جمله‌ای

Arrangement ترتیب - آرایش

Array آرایه

Arrear

بدهی پس افتاده - به عقب - پس افت

Arrow فلش - پیکان

Arrowhead نوک پیکان

Articulation مفصل بندی

Arzela's theorem

قضیه آرزلا - فرض می‌کنیم دنباله $\{f_n\}$ بر
 $[a, b]$ بطور محدود به تابع f همگرا و هر
 f_n بر $[a, b]$ انتگرال پذیر باشد. حال اگر تابع
 f نیز بر $[a, b]$ انتگرال پذیر باشد آنگاه

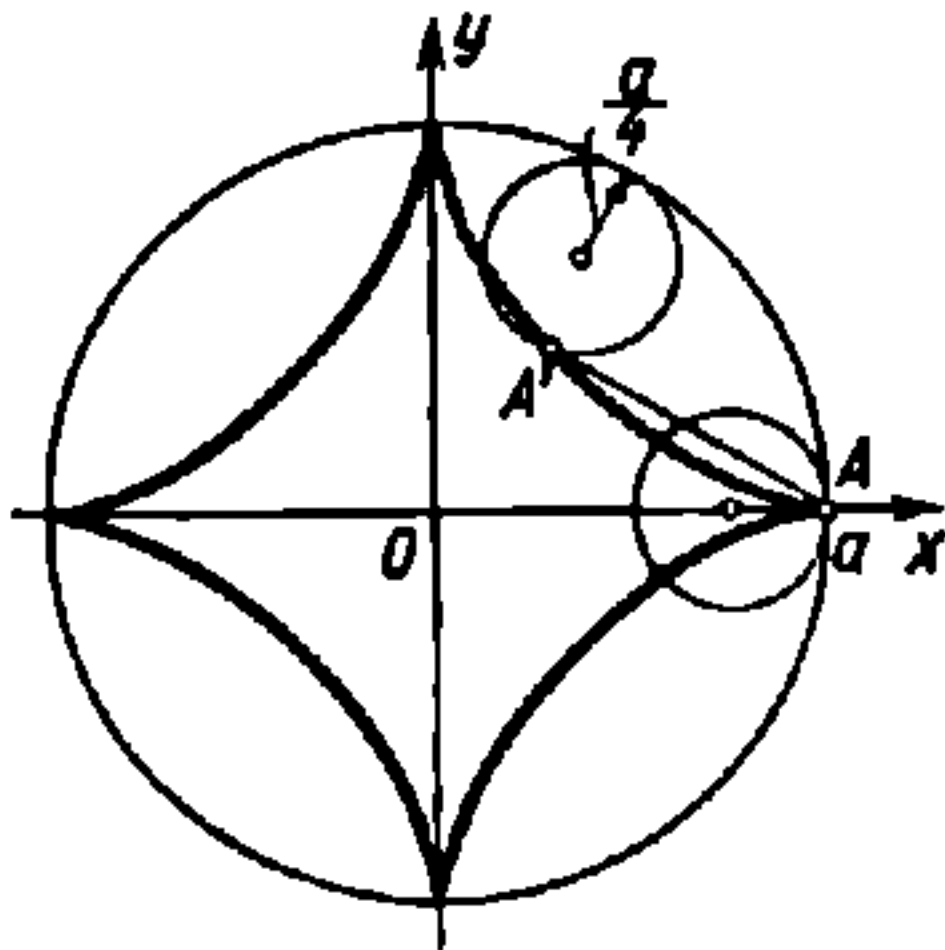
$$\begin{aligned} \lim_{n \rightarrow \infty} \int_a^b f_n(x) dx &= \\ &= \int_a^b \lim_{n \rightarrow \infty} f_n(x) dx = \int_a^b f(x) dx \end{aligned}$$

Ascend	صعود کردن - بالارفتن - عروج کردن	Assign	اختصاص دادن
Ascending	صعودی	Assignment	تخصیص
Ascending powers	قوای صعودی	Assimilate	
Ascension	صعود - عروج	Assimilation	تلفیق کردن - برابر کردن - شبیه ساختن
Ascensional	صعودی	Associate	جذب - شبیه
Ascent	فراز - صعود - عروج	Associated	مربوط ساختن - شریک کردن
Ascertain	تحقیق کردن - ثابت کردن	Associated radius of convergence	وابسته - شریک - مربوط
Ascribe			
	نسبت دادن - حمل کردن - اسناد دادن	Associate to the left	شعاع همگرایی مربوطه
Ask	پرسیدن - سؤال کردن		
Aslant	حرکت مایل - مورب - کج		
Aslope	سرازیر		
Aspect			
	منظر - جنبه - سیما - صورت - ظاهر	Association	الحاق به چپ - جملهء هر عمل در سمت چپ همه آنچه در طرف چپ آنست محسوب می شود . به عنوان مثال $a \circ b \circ c \circ d$ یعنی :
Assay	سنجش - عیار - عیارگرفتن		$((a \circ b) \circ c) \circ d$
Assemblage		Association	شرکت - پیوند - انجمن - اتحاد - ربط
	عمل سوار کردن (ماشین یا موتور) - مجموعه - جمع آوری	Associative	شرکت پذیری
Assembly		Associative law	قانون شرکت پذیری
	اجتماع - گروه - مجموعه - همگذاری	Associative operation	عمل شرکت پذیر
Assert			
	دفاع کردن از - اظهار قطعی کردن - اثبات کردن	Associative property of addition	خاصیت شرکت پذیری جمع
Assertion	تأیید ادعا - اثبات - تأکید	Associativity	شرکت پذیری
Assess	تشخیص دادن - ارزیابی کردن	Associativity of composition of mappings	خاصیت شرکت پذیری ترکیب نگاشتها
Assessed value	بهای ارزیابی شده	Associativity of product	
Assessment			
	ارزیابی - تشخیص - تخمین - اظهار نظر	Assume	شرکت پذیری ضرب
Assessor	ارزیاب	Assumed	فرض کردن
Asset	سرمایه - دارایی	Assumption	مفروض
			فرض

Assurance اطمینان
 Asymptotic cone of a hyperboloid

مخروط مجانبی یک هذلولوی

Astroid آستروئید - منحنی ستاره‌گون



Astrolabe اسطرلاب

Astrology علم نجوم - علم ستاره‌شناسی - علم هیئت

Astronomic نجومی

Astronomer منجم - ستاره‌شناس

Astronomy علم نجوم ، ستاره‌شناس

Asymmetric نامتقارن

Asymmetric function تابع نامتقارن

Asymmetry عدم تقارن

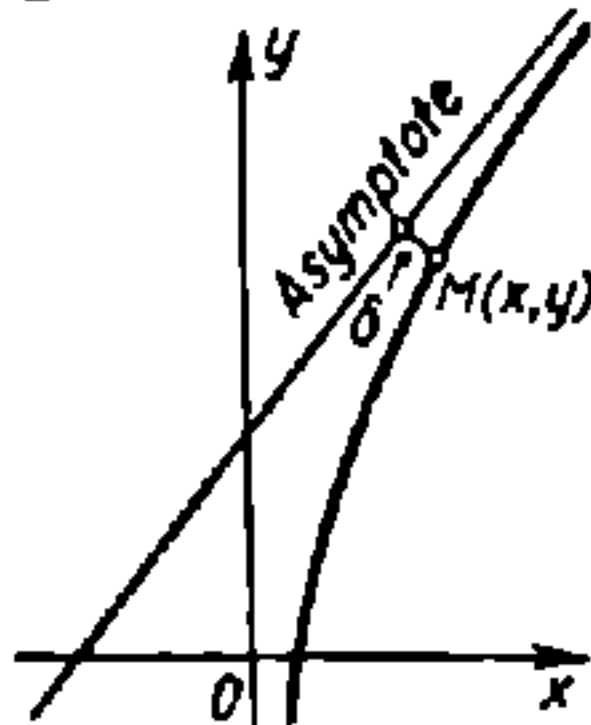
Asymptote مجانب - خط مجانب -

خط A را یک مجانب منحنی C گویند هرگاه

فاصله نقطه متغیر M واقع بر منحنی C از

خط A به سمت صفر میل می‌کند ، هنگامیکه

نقطه M به بی‌نهایت میل می‌کند .



Asymptotic مجانبی

Asymptotic direction

امتداد مجانبی

Asymptotic expansion

بسط مجانبی - سلسله $\sum_{i=1}^{\infty} \frac{a_i}{x^i}$ را بسط
 مجانبی تابع $f(x)$ گویند هرگاه عدد طبیعی
 N موجود باشد بطوریکه :

$$n > N \Rightarrow \lim_{x \rightarrow \infty} x^n (f(x) - S_n(x)) = 0$$

که در آن $S_n(x)$ مجموع جزئی سلسله فوق
 می‌باشد .

Asymptotically "مجانبا"

Asymptotically equal

"مجانبا" مساوی

Asymptotic distribution

توزیع مجانبی

Asymptotic expansion

بسط مجانبی

Asymptotic cone of a hyperboloid

مخروط مجانبی یک هذلولوی

Athwart

برضد - از وسط - از اینسو به آنسو

At least حداقل - دست کم

At most حداکثر

At most countable

حداکثر شمارش پذیر

At most denumerable

حداکثر شمارش پذیر - مجموعه A را حداکثر

شمارش پذیر گویند هرگاه A متناهی و یا

نامتناهی شمارش پذیر باشد .

At most enumerable

حداکثر شمارش پذیر

Atom	اتم
Atomic	اتمی - ذره‌ای
Attach	متصل کردن - ضمیمه کردن
Attenuation	تظریف - تلطیف - نازک - رقیق
Attitude	وضع - حالت
Attract	جذب کردن - ربودن
Attraction	رهایش - جذب - جاذبه
Attractive	جاذب
Attribute	نسبت دادن - صفت - حمل کردن (بر)
Auction	به مزایده گذاشتن - حراج کردن - حراج - مزایده
Audit	ممیزی - رسیدگی - ممیزی کردن - رسیدگی کردن
Auditor	حسابرسی - ممیز - مأمور رسیدگی
Augend	عدد مضاف الیه - کمیتی که به آن کمیتی دیگر اضافه می‌شود
Augment	افزودن - زیاد کردن - زیاد شدن - اضافه شدن
Augmentation	افزایش - اضافه - ازدیاد
Augmented matrix	ماتریس افزوده - ماتریس افزوده دستگاه معادلات $AX=b$ عبارتست از: $[A b]$
Authenticity	صحت - درستی - سندیت - اعتبار

Autocorrelation function	تابع خود همبستگی - تابع خود همبستگی تابع $f(t)$ بصورت زیر تعریف می‌شود:
$F(\tau) = \lim_{T \rightarrow \infty} \frac{1}{\tau T} \int_{-\tau}^{\tau} f(t)f(t-\tau)dt$	
	که در آن τ پارامتر تأخیر زمانی است
Automation	خودکاری
Automorph	خودسان - خود ریخت
Automorphic	خودسان - خود ریخت
Automorphism	خودسانی - یک یکسانی از یک ساختمان جبری بتوی خودش
Automorphism identity	اتحاد خودسانی - اتحاد خودریختی
Automorphism of groups	خودسانی گروه‌ها - خودریختی گروه‌ها
Auxiliary	معاون - کمکی - معین
Auxiliary unknown	مجهول کمکی
Available	موجود - مهیا
Average	متوسط - میانگین - معدل
Average curvature	انحنای متوسط
Average deviation	انحراف میانگین - انحراف میانگین مشاهدات آماری x_1, \dots, x_n با میانگین μ عبارتست از:
$\frac{1}{n} \sum_{i=1}^n x_i - \mu $	
Average rate	نرخ متوسط - نسبت متوسط
Average rate of change	متوسط میزان تغییر
Average rate of increase	متوسط میزان افزایش

Average value مقدار میانگین

Average velocity میانگین سرعت - سرعت متوسط

Avoirdupois (avdp) مقیاس اوزان سنگین - نوعی دستگاه اندازه گیری وزن - در این دستگاه پوند واحد اصلی است و هر پوند معادل ۱۶ اونس است

Axial محوری

Axial force نیروی محوری

Axial symmetry تقارن محوری

Axes محورها

Axes of coordinates محورهای مختصات

Axiom اصل - اصل موضوع - اصل متعارف - بنداشت - هر یک از فرضیه‌هایی که یک نظریه ریاضی بر آنها بنا می‌شود.

Axiomatic اصل موضوعی - اصولی

Axiomatic method روش اصل موضوعی

Axiomatic theory نظریه اصل موضوعی

Axiomatization تدوین اصول موضوعه

Axiomatize تدوین کردن اصول موضوعه

Axiom of choice اصل انتخاب - حاصل ضرب دکارتی یک خانواده غیر تهی از مجموعه‌های غیر تهی، غیر تهی است.

Axiom of compatibility اصل سازگاری

Axiom of extension

اصل گسترش - شرط لازم و کافی برای آنکه مجموعه‌های A و B با هم مساوی باشند آنست که هر عضو A عضو B ، و هر عضو B عضو A باشد.

Axiom of nested intervals

اصل فواصل تو در تو

Axiom of specification

اصل تصریح - متناظر با هر مجموعه A و هر شرط $S(x)$ ، مجموعه‌ای چون B وجود دارد که اعضای آن دقیقاً "آن عناصر x از A هستند که شرط $S(x)$ برای آنها صادق است".

Axis

محور

Axis of abscissas

محور طولها

Axis of homology

محور تجانس

Axis of ordinates

محور عرضها

Axis of revolution

محور دوران

Axis of symmetry

محور تقارن

Axle

محور - میله - محور چرخ

Azimuth

سمت - زاویه سمت - زاویه بردار وضعیت یک نقطه نسبت به محور مختصات قطبی

